

نگاهی انتقادی به وجوب پرداخت مکرر خمس اموال

سیدمصطفی سجادی*

چکیده

نوشتار حاضر به بررسی دلائل فقهی عدم وجوب پرداخت مکرر خمس اموال و دارایی‌ها می‌پردازد و این نتیجه به دست می‌آید که از منظر فقه، پرداخت دوباره خمس مالی که یکبار خمس آن پرداخت شده، واجب نیست و خمس به این مال، تعلق نمی‌گیرد. برای این گزاره فقهی چندین دلیل وجود دارد؛ از جمله اینکه این فتوا طبق برخی روایات صحیح بوده و سیره متشرعه نیز آن را تأیید می‌کند و نیز از مسلمات ادوار فقه می‌باشد و در کتاب‌های فقهی از شهرت زیادی برخوردار است. در مقابل این نظر مشهور فقهی، برخی بر این باورند که اسلام برای مقابله با ثروت‌اندوزی و نیز ایجاد برکت در اموال به وسیله گردش مالی با پرداخت خمس، قائل به لزوم پرداخت مکرر خمس اموالی است که حتی در گذشته خمس آن پرداخت شده است و بیان می‌کنند که تحریف بزرگی از سوی فقها ایجاد شده که منجر به عدم پرداخت خمس مکرر چنین اموالی از سوی مردم شده است؛ این رأی، به صورت علمی و مستدل مورد نقد و بررسی قرار گرفته و در نهایت، دیدگاه مشهور فقها مورد پذیرش قرار می‌گیرد.

کلید واژگان: خمس اموال، ثروت‌اندوزی، پرداخت مکرر خمس، تخمیس‌مخمس، سال خمسی، کنز.

*. دکتری فقه و اصول حوزه علمیه قم، sms_554@yahoo.com

مقدمه

«فقه» در لغت به معنای فهم و نیز فهم عالمانه است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۵۲۲) این اصطلاح در ابتدا برای همه علوم دینی استفاده می‌شد، اما به تدریج به علم به احکام شرعی اختصاص یافت و در کتاب‌های فقهی به چنین تعریفی شهرت یافت: «علم به احکام شرعی فرعی با استناد به دلائل تفصیلی آن (قرآن، سنت، اجماع، عقل)»^[۱] (احسائی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۴).

«فقیه» نیز به کسی گفته می‌شود که از توانایی کافی و پایدار برای به دست آوردن احکام شرعی از منابع اصلی برخوردار است.

«خمس» از منظر لغت به یک پنجم هر چیز گفته می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۷۰) و در اصطلاح فقهی، حقی مالی است که برای خدا و رسولش و ائمه علیهم‌السلام و بنی‌هاشم در مال خاصی (براساس دستور مستقیم شارع مقدس و نه به واسطه وقف و نذر و...) ثابت می‌گردد^[۲] (مکارم شیرازی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۲).

در هر دانشی از جمله علم فقه، علوم تخصصی وجود دارد که حتی همه افرادی که با آن دانش آشنایی و سروکار دارند، دسترسی کاملی بدان نداشته و قادر به اظهارنظر دقیق و محکمی درباره آن نیستند؛ در این میان علم فقه، ویژگی دیگری نیز دارد که مسئله را مشکل‌تر می‌کند و آن تلاش فقه برای کشف حکم الهی و انتساب دیدگاه‌های فقیه به خداوند است که این موضوع باعث احتیاط بیشتر فقیه در اظهارنظر و دقت عمل بیشتر وی در مقام بیان فتوا می‌شود؛ بنابراین علم فقه، دانشی است که شناخت کامل‌تر زوایای آن باید با تلاش مضاعفی و بیش از علوم دیگر همراه باشد که عموم مردم و حتی خواص آشنا به این علم از انجام آن عاجزند.

برخی بزرگان برای بیان سختی و دشواری اجتهاد فقهی بر این باورند که اجتهاد در یک مسئله فقهی مانند این است که نخ و سوزنی به نابینایی دهند تا سوزن را نخ کند؛ یعنی اظهارنظر اجتهادی حتی در یک مسئله کوچک فقهی، سخت و گاه طاقت فرساست؛ چه رسد به اجتهاد در حد مرجعیت که مجتهد باید نسبت به بسیاری از مسائل فقهی، بالفعل اظهارنظر کند و فتوا دهد تا دیگران بتوانند از او تقلید کنند؛



علاوه بر این، دشواری اجتهاد در باب خمس از برخی جهات بیشتر است؛ چراکه اگر کسی بدون توانایی لازم در اجتهاد باب خمس و بدون علم، اظهار نظر علمی و فتوا دهد؛ چه بسا ضامن افرادی شود که بر اثر این فتوای نابه‌جا، مال خود را به‌عنوان خمس پرداخته‌اند؛ درحالی که پرداخت آن بر آنها واجب نبوده است و یا مالی را که سهم امام یا سهم سادات بوده به مصرف رسانده‌اند.

به‌هر حال برای اجتهاد، به علوم متعددی نیاز است که فقیه نه تنها باید از دانش عمومی و لازم در این علوم برخوردار باشد تا بتواند در عرصه اجتهاد گام نهد؛ بلکه باید در هر علمی که با اجتهاد مرتبط است، آشنا بوده و صاحب‌نظر باشد تا بتواند بدون هیچ‌گونه تردیدی و با اطمینان قلبی از دانشی که آموخته در استنباط احکام شرعی استفاده نماید؛ از جمله این دانش‌ها، آشنایی با ادبیات عرب (صرف و نحو و معانی بیان)، زبان عرفی زمان معصوم علیه‌السلام، منطق، اصول فقه، رجال (شناخت راویان حدیث)، فهم حدیث (درایه)، تفسیر و علوم قرآن است.

در این مقاله، مسئله پرداخت مکرر خمس اموال طرح شده و از نظر فقهی کاملاً بررسی می‌شود. برخی در همین راستا دیدگاه دیگری را مطرح می‌کنند و بر این باورند که اسلام برای مقابله با ثروت‌اندوزی و نیز ایجاد برکت در اموال به‌وسیله گردش مالی با پرداخت خمس، قائل به لزوم پرداخت مکرر خمس اموالی است که حتی در گذشته خمس آن پرداخت شده است و بیان می‌کنند که تحریف بزرگی از سوی فقها ایجاد شده که منجر به عدم پرداخت خمس مکرر چنین اموالی از سوی مردم شده است؛ این رأی، به‌صورت علمی و مستدل مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد و پذیرفته نمی‌شود.

عدم وجوب پرداخت مکرر خمس

فقها در باب خمس همانند دیگر ابواب فقهی، با استفاده از منابع استنباط حکم همچون قرآن و روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام و... کوشیده‌اند تا احکام شرعی خمس را به‌دست آورده و در قالب یک نظام فقهی منسجم برای اجرای احکام خمس ارائه دهند که این نظام، در رساله‌های عملیه بیان شده است.

از جمله این احکام، حکم عدم محاسبه خمس اموالی است که یکبار خمس آن





پرداخت شده است که با عبارت مشهور «المخمس لا یخمس» از آن یاد می‌شود و آن بدین معناست که اگر خمس مالی از عین همان مال یا از مال دیگری که خمسش داده شده یا به آن تعلق نگرفته، پرداخت شود، با رسیدن سال خمسی جدید، پرداخت دوباره خمس آن ثابت و واجب نیست.^{۱۳} (سیستانی، ۱۴۲۶ق).

همان‌طور که فقیه برای بیان حرمت چیزی یا عملی نیازمند دلیل است و باید دلیلی برای نهی شارع مقدس از انجام آن کار بیاورد، برای فتوا به وجوب نیز باید دلیل محکمی داشته باشد تا بتواند حکم الزامی را به‌عنوان حکم شرع به خداوند نسبت دهد و در قالب فتوا بیان نماید. براساس ادله شرعی از جمله آیات و روایات متعددی که اصل برائت از تکلیف را ثابت می‌کند؛ (غروی نائینی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۳۳۱) اگر در جایی دلیل برای حکمی (چه حرام، چه واجب) نباشد، اصل برائت از تکلیف جاری می‌شود و مجتهد نمی‌تواند حکمی صادر کند و یا در مقام عمل به آن استناد نماید؛ بنابراین تا دلیل برای حکمی وجود نداشته باشد، فقیه نمی‌تواند حتی حکم به ترجیح شرعی و استحباب آن بدهد چه رسد به حکم به وجوب که قطعاً از حساسیت بیشتری برخوردار است.

دلایل اثبات حکم

فقها به چند دلیل قائل به محاسبه دوباره خمس مالی که خمس آن در گذشته پرداخت شده، نشده‌اند:

۱. با وجود اینکه بسیاری از احکام خمس، فروعات و جزئیات آن در روایات آمده است، اما در هیچ آیه و روایتی برای محاسبه دوباره مال مخمس، دستور و حتی توصیه‌ای نشده است و اهل بیت علیهم‌السلام سخنی را که بتوان از آن وجوب یا استحباب این کار را فهمید، بیان نکرده‌اند.

۲. در میان متشرعه از زمان اهل بیت علیهم‌السلام تاکنون که بعد از تشریح احکام خمس به آن عمل می‌کرده‌اند، سابقه‌ای برای این کار وجود ندارد و این نشان می‌دهد که اگر محاسبه دوباره خمس مال مخمس لازم بود، حتماً مسلمانان دوران گذشته خصوصاً در دوران حضور اهل بیت علیهم‌السلام به آن عمل می‌کردند و نشانه‌هایی از عمل آنان به ما نیز

می‌رسید؛ حال آنکه چنین چیزی گزارش نشده است؛ بنابراین این کار اساساً واجب نبوده است.

۳. در روایات زیادی آمده است که خمس به منفعت تعلق می‌گیرد؛ به‌عنوان نمونه در حدیث صحیح آمده است که سماعه می‌گوید از امام کاظم علیه السلام دربارهٔ خمس پرسیدم؛ حضرت فرمودند که خمس به هر منفعتی که به‌دست مردم برسد، تعلق می‌گیرد چه کوچک و چه بزرگ! ^[۴] (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۴۵).

از سوی دیگر، در روایات صحیح دیگری نیز سررسید محاسبهٔ خمس به‌صورت سالیانه بیان شده و فقها بدان فتوا داده‌اند ^[۵] (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۶۱).

با توجه به این دو دسته از روایات اگر مالی یکبار منفعت محسوب شده و یک پنجم آن سر سال به‌عنوان خمس پرداخت شود بار دیگر به چهار پنجم باقیمانده آن در سال جدید، منفعت گفته نمی‌شود تا روایات یادشده شامل آن شود و پرداخت خمس آن واجب گردد؛ چراکه عرف تنها به مال جدید به‌دست آمده، منفعت می‌گوید نه مالی که قبلاً آن را منفعت خوانده و محاسبهٔ خمس آن نیز شده است؛ پس محاسبهٔ دوبارهٔ خمس مالی که یکبار خمس آن پرداخت شده، واجب نخواهد بود. ^[۶]

اگر فقیهی در این مسئله تردید نماید؛ یعنی شک کند که آیا در سال جدید به همان مال سال گذشته، منفعت گفته می‌شود یا نه، اصل براءت از تکلیف جاری می‌شود و لزوم تکلیفی پرداخت خمس، ثابت نخواهد شد.

۴. عدم تعلق خمس به مال مخمس از مسلمات فقهی باب خمس بوده و هیچ فقیهی با آن مخالفت نکرده و قائل به محاسبهٔ سالیانه مال مخمس در صورت بقای آن نشده است.

به‌عنوان نمونه، مرحوم شهیدثانی در کتاب مسالک (شهیدثانی، ج ۱، ص ۴۶۵) و نیز مرحوم صاحب‌جواهر (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۱۶، ص ۵۷)، به لزوم پرداخت خمس اصل مالی که از سال گذشته و پس از پرداخت خمس آن باقی مانده، اشاره‌ای نکرده‌اند و تنها به استناد نظرات فقهی دیگر، به بیان خمس مقدار زیادشده از مال باقیمانده بسنده کرده‌اند.





علاوه بر این، تأیید فقها و حاشیه نزدن بر چنین مسئله‌ای که در کتاب‌های فقهی همچون عروة الوثقی که محل نقد و نظر علما و فقهاست، نشان از این اتفاق نظر و اجماع فقها دارد.^[۷]

بنابراین از نظر فقهی، مستندی برای چنین حکمی وجود ندارد تا فقها بتوانند براساس آن، محاسبه دوباره خمس مال مخمس را لازم بدانند و بدان فتوا دهند؛ در نتیجه، آنان محاسبه یکباره خمس را در هر سال خمسی همان طور که در روایات آمده است، کافی دانسته و تنها به پرداخت یکباره آن فتوا داده‌اند.

دلایل مخالفان و رد آن

برخی برای اثبات حکم لزوم محاسبه دوباره مال مخمس به دلایل زیر متوسل شده‌اند: الف) اینکه فقها برای اموال فقط یکبار اعطای خمس را واجب می‌دانند از دلیل معتبر برخوردار نمی‌باشند.

ب) یکی از اهداف بارز و آشکار خمس در دین اسلام جلوگیری از ثروت‌اندوزی است؛ حال آنکه در حکم فعلی خمس، هر کس می‌تواند چهار پنجم از مالش را تا هر زمانی که بخواهد برای خود ذخیره کند.

نقد و بررسی

این دلایل نمی‌تواند حکم لزوم تعلق دوباره خمس به مال مخمس را ثابت کند؛ چراکه: ۱. دلایل بیان شده از نظر فقهی اعتباری ندارد و نمی‌تواند منبع و منشأ حکم شرعی که قرار است به‌عنوان حکم خداوند به مردم اعلام شود، گردد. استفاده از مفاهیم مورد قبول جامعه مانند قبح ثروت‌اندوزی، از نظر دینی کاربرد مستقیمی در اثبات حکم شرعی و بیان دیدگاه خداوند متعال ندارد.

۲. تعیین سال خمسی و پرداخت هر ساله خمس درآمد اضافی به جای پرداخت یکجای چند ساله آن، دارای فوائد و اهدافی است؛ از جمله همان فایده‌ای که مدنظر مخالفان بوده؛ یعنی جلوگیری از ثروت‌اندوزی و ایجاد سریع‌تر گردش مالی مفید در جامعه و رساندن به‌موقع اموال به محل مصرفی که شارع مقدس تعیین کرده است. همچنین تأمین مالی موارد مصرف خمس بهتر صورت می‌گیرد، چون در مقام عمل،

درآمدی که به‌عنوان خمس به صورت سالیانه دریافت می‌شود درآمدی فعلی، مطمئن و بیشتر از درآمد چند ساله است.

البته باید توجه داشت که بنابر نظر بسیاری از فقها اگر کسی بعد از گذشت سرسال خمسی، خمس مال خود را پرداخت نکند، نمی‌تواند در آن تصرف کند.

۳. نخست آنکه در کجا آمده است که هدف بارز خمس مبارزه با ثروت‌اندوزی است تا بتوان از آن، حکم لزوم تخمیس مال مخمس را نتیجه گرفت؛ بلکه یکی از اهداف مهم خمس علاوه بر تأمین فقرا و توزیع ثروت، تعیین درآمدی برای حاکم اسلامی برای تأمین هزینه‌های زیاد حکومت دینی است.

امام خمینی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«مالیات‌هایی که اسلام مقرر داشته است و طرح بودجه‌ای که ریخته، نشان می‌دهد که تنها برای سد رمق فقرا و سادات فقیر نیست، بلکه برای تشکیل حکومت و تأمین مخارج ضروری یک دولت بزرگ است؛ مثلاً خمس یکی از درآمدهای هنگفتی است که به بیت‌المال می‌ریزد و یکی از اقلام بودجه دولت اسلامی را تشکیل می‌دهد. طبق مذهب شیعه، از تمام منابع کشاورزی، تجارت، منابع زیرزمینی و روزمینی و به‌طور کلی از کلیه منافع و عواید، به طرز عادلانه‌ای (خمس) گرفته می‌شود... درآمدی با این عظمت، برای اداره کشور اسلامی و رفع همه احتیاجات مالی آن جعل شده است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۳، ص ۲۲).

البته ناگفته نماند که حکومتی بودن قسمتی از مصارف خمس بدین معنا نیست که دست حاکم اسلامی برای هر نوع تغییری در دریافت خمس برای چنین مصارفی باز باشد و بتواند برفرض مثال به لزوم پرداخت خمس باقیمانده مال مخمس نیز فتوا دهد؛ حتی در مواردی هم که می‌بینیم تغییر رویه‌ای در خمس در زمان اهل بیت علیهم السلام خصوصاً از زمان امام صادق و امام باقر علیهم السلام ایجاد شده است را نمی‌توان ضرورتاً به معنای جعل حکومتی مبالغی از خمس فرض کرد (که به‌عنوان خمس ارباح مکاسب تا آن زمان دریافت نمی‌شده است) تا جواز تصرفات و تغییرات حاکم اسلامی^[۸] در شیوه دریافت خمس را بتوان از آن نتیجه گرفت، بلکه ممکن است این جعل در زمان پیامبر





گرامی اسلام صلی الله علیه و آله صورت گرفته و به علت وجود نداشتن مقتضی، عمل به آن به زمان اهل بیت علیهم السلام واگذار شده باشد.^[۹]

دوم آنکه خمس نه تنها به پس انداز، بلکه به درآمد اضافی سالیانه فرد، تعلق می گیرد؛ یعنی هرکسی مُجاز است در حد شأن خود از درآمد مصرف نماید و اگر چیزی از آن اضافه آمد خمس آن را بپردازد و فرق نمی کند که شخص درآمد اضافی را در حساب بانکی اش پس انداز کند، یا به عنوان کنز ذخیره کند و یا در چرخه اقتصادی تولید قرار دهد و افزایش سرمایه نماید؛ بنابراین فرض پایه این مدعا؛ یعنی «عدم پرداخت خمس مال مخمس مساوی است با ثروت اندوزی» صحیح نیست.

بنابراین اگر مقصود از ثروت اندوزی، کنار گذاشتن پول از چرخه اقتصادی است که در حال حاضر این مقوله به ندرت اتفاق می افتد؛ زیرا مردم پول خود را به ناچار در سیستم بانکی نگهداری می کنند که از راه های مختلف می تواند در گردش بیفتد و تولید ثروت نماید.^[۱۰]

اگر مقصود، افزایش ثروت افرادی است که هزینه کمتری در زندگی دارند این امر الزاماً به رکود اقتصادی نمی انجامد؛ زیرا ممکن است ثروتمندی مستقیماً وارد عرصه تولید شود و با به کارگیری نیروی کار و سرمایه، هر روز به تولید بیافزاید و از سوی دیگر سرمایه خویش را افزون نماید؛ این نوع ثروت اندوزی علاوه بر رونق تولید، نیروی کار بیشتری را به کار می گیرد و با افزایش تولید، قیمت ها هم کاهش می یابد. البته فرض سوّمی هم وجود دارد و آن این است که منظور از ثروت اندوزی، خرید سکه، طلا، دلار و امثال آن باشد که باید بررسی شود که آیا این موارد از لحاظ شرعی اشکال دارد یا خیر؟ آیا کنز بر این موارد صدق می کند؟ در صورت صدق عنوان کنز، آیا ذخیره سازی سکه، طلا، دلار و... حرام است؟

در پاسخ باید گفت که خداوند درباره کنز می فرماید:

﴿الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾.^[۱۱]

(توبه: ۳۴).

این آیه، کنز [ذخیره و پنهان] کردن طلا و نقره و خودداری از انفاق آن در راه خداوند را به شدت نهی کرده و ارتکاب این عمل را موجب عذاب شدید اخروی دانسته

است. ظاهر آیه، حرمت کنز کردن هر مقدار طلا و نقره، حتی اندک و لزوم انفاق (همه) آن در راه خداست. برخی با استناد به آیات کنز گفته‌اند این آیات بیانگر یک قاعده اساسی برای اصلاح انگیزه‌های حاکم بر رفتارهای اقتصادی افراد در زمینه کسب مال و ثروت و جریان صحیح گردش پول (مال) و چگونگی تخصیص درآمد است. براساس این حکم، رویکرد تکاثری به انباشت ثروت که مستلزم اسراف، اتراف و بی‌توجهی به مصالح اجتماعی و نیاز تهیدستان باشد، محکوم است. اسلام، درصدد قرار گرفتن ثروت و درآمد در جریان فعالیت‌های اقتصادی و در راه‌های مورد رضایت خداوند اعم از تأمین هزینه‌های شخصی و تأمین مصالح اجتماعی (در زمان حال) و سرمایه‌گذاری برای تأمین مصالح فردی و اجتماعی (برای آینده) است. برخی از اقتصاددانان مسلمان، بر حرمت کنز کردن پول، به نظرات فقها و برخی آیات قرآنی استدلال نموده‌اند.

به نظر می‌رسد، کنز در اقتصاد و فقه دارای دو مفهوم متفاوت است و در این زمینه خلط واقع شده است. در فرهنگ‌های اصطلاحی علوم اقتصادی، واژه «کنز» در مفاهیمی چون ذخیره کردن وجه نقد و عدم سرمایه‌گذاری آن در امور تولیدی و تجاری، جمع کردن بیش از اندازه مورد احتیاج اموال یا پول و حفظ آن در حالت رکود و پس‌اندازی که به سرمایه‌گذاری تبدیل نگردد، استفاده شده است؛ براین اساس، کنز کردن به‌مانند نشت درآمد ملی محسوب می‌شود؛ زیرا پول را از گردش خارج می‌کند و از میزان درآمد می‌کاهد. هراندازه سهم بیشتری از درآمد به شکل پول، کنز شود، به همان میزان نیز از گردش پول کاسته می‌شود. پولی که به انگیزه تأمین مالی معاملات مربوط به کالاها و خدمات تولیدشده در دوره جاری نگهداری شود، کنز نیست. ولی اگر به انگیزه بورس‌بازی نگهداری شود، کنز است.

آنچه در اسلام به‌عنوان کنز تحریم شده، درحقیقت جمع‌آوری ثروت اضافه بر نیاز و بدون پرداخت حقوق الهی متعلق به آن است و الا صرف خارج کردن پول از گردش، حرام نیست و نیز نگهداری پول به انگیزه بورس‌بازی (با فرض جواز بورس‌بازی در چارچوب قوانین شرع) حرام نیست. این مطلب مورد اتفاق مفسران و اصحاب حدیث است.





اگرچه اسلام بر طلا و نقره زکات واجب کرده است، ولی فلسفه تشریح زکات، جلوگیری از خروج پول از گردش معاملات نیست، بلکه فلسفه آن جلوگیری از انباشت ثروت است. زکات در حقیقت بخشی از درآمد اغنیا را به فقرا منتقل می‌کند و یکی از سیاست‌های توزیع ثروت است^[۱۲] (میرمعزی، ۱۳۸۲).

به هر حال، از ادله بیان شده مخالفان نمی‌توان از نظر فقهی حکم لزوم تخمیس مال مخمس را اثبات کرد؛ بنابراین همان دیدگاه مشهور فقها در این مسئله مورد پذیرش قرار می‌گیرد.

چند نکته پایانی

۱. «برکت» در لغت به معنای نما و زیاده (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۳۹۵) و نیز به معنای سعادت (حسینی‌زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۵۱۵) آمده است. برکت آن است که چیزی بیش از حد معمول منشأ فایده باشد، مال با برکت، عمر با برکت، زندگی با برکت، فرزندان با برکت و... از این رو از نظر لغت، واژه برکت، تنها به گردش مالی محدود نمی‌شود؛ بلکه این واژه در موارد مختلفی کاربرد دارد.

۲. در خصوص مسائل فقهی باید بدانیم که فقهای بزرگ پس از دقت نظر ویژه و صرف زمان و بحث‌های متعدد اگر در مسئله‌ای به نتیجه رسیدند، دیدگاه خود را اعلام می‌دارند و در مرحله اجتهاد و استنباط حکم نباید پیش‌داوری‌های خود را مطرح نموده و حکمی را بر آیات و روایات تحمیل کنند و طبق سلیقه خود عمل نمایند؛ بلکه موظف به اعلام نتیجه‌ای هستند که از آیات و روایات آن هم با رعایت اصول پذیرفته شده به دست می‌آید.

۳. خداوند در آیه ۴۱ از سوره انفال می‌فرماید: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ حُصْمَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّتَعَّىٰ الْجَمْعَانَ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (انفال: ۴۱).

آنچه از درآمد که به دست آوردید یک پنجم آن برای خدا و رسول و... است؛ روایات اهل بیت علیهم‌السلام تنها فرصت یکساله‌ای را تعیین نموده که لازم نیست فوراً خمس درآمد پرداخت شود؛ بلکه بعد از گذشت سال و صرف هزینه‌های ضروری و مورد نیاز،

اگر چیزی باقی ماند، خمس به آن تعلق می‌گیرد و در آیه و روایات نه صحبت از پس‌انداز اضافی است و نه کنز نمودن آن، بلکه اگر در تولید هم مورد استفاده قرار گیرد باز هم همان یک پنجم باید پرداخت شود. البته لازم به ذکر است که این نکته در زکات مورد توجه قرار گرفته که اگر طلا و نقره کسی به حد نصاب باید زکات آن پرداخت شود و اگر همین طلا تا سال بعد نزد مالک باقی ماند و از حد نصاب بالاتر بود باز هم باید زکات را پرداخت کند، اما در سایر موارد چنین حکمی در زکات نیست؛ بنابراین اگر کسی زکات گندم و جو و خرما را بپردازد و یکسال نگهداری کند زکات مجدد ندارد، پس نمی‌توان بدون یاری طلبیدن از حضرات معصومین علیهم‌السلام طبق سلیقه شخصی به تبیین حکمت و علت احکام دست بزنیم.

امام صادق علیه‌السلام از کسی که با قیاس فتوا می‌داد سؤال کردند: پلیدی بول (ادرار) بیشتر است یا پلیدی منی؟ عرض کرد: پلیدی بول. [به جهت اینکه منی با یک بار آب ریختن پاک می‌شود، اما در بول دوبار تطهیر نیاز است]، امام به او فرمودند: طبق قیاسی که کردی باید بول، غسل داشته باشد نه منی؛ درحالی که خداوند غسل را برای منی واجب کرده است نه برای بول! ^[۱۳] (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۴۸).





پی‌نوشت‌ها

- [۱] «لُعْلِمُ بِالْأَحْكَامِ الشَّرْعِيَّةِ الْفَرْعِيَّةِ عَنْ أَدْلَتِهَا التَّفْصِيلِيَّةِ» و تعریف‌های مشابه دیگر که در کتاب‌های بسیاری از فقهای قدیم و جدید آمده است.
- [۲] «هو حق مالی یثبت لله و لرسوله و الائمة الهادين من اهل بيته و بنی هاشم فی مال مخصوص بالاصاله».
- [۳] «السؤال: ما معنى ان الخمس لا يخمس؟؛ الجواب: معناه ان المال الذى اخرج خمسة من عينه او من مال آخر مخمس او غير خاضع للتخمس اذا بقى حولاً آخر لم يثبت فيه الخمس مرة اخرى».
- [۴] «عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْخُمْسِ فَقَالَ فِي كُلِّ مَا أَفَادَ النَّاسُ مِنْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ».
- [۵] «فَأَمَّا الْغَنَائِمُ وَالْفَوَائِدُ فَهِيَ وَاجِبَةٌ عَلَيْهِمْ فِي كُلِّ عَامٍ».
- [۶] برخی می‌گویند که اصولاً صدق عرفی فایده و منفعت بعد از گذشت سال محقق می‌شود؛ چراکه عموم بازاریان و کاسبان حتی کسانی که خمس نمی‌پردازند، حساب سالیانه دارند تا سود و زیان کسب و کارشان مشخص گردد؛ بنابراین حتی بدون وجود روایات دسته دوم هم این حکم قابل اثبات است.
- [۷] توضیح اینکه فقها برای اظهار نظر در مسائل شرعی، گاهی متن مستقلاً به نگارش در می‌آوردند و گاهی هم بر متن دیگران، حاشیه می‌زنند، نظر خود را می‌نویسند و به اصطلاح حاشیه‌نویسی می‌کنند. در حالت دوم تنها زمانی فقیه اقدام به حاشیه‌نویسی می‌کند که دیدگاه مخالفی با نظر نویسنده اصلی متن داشته باشد.
- [۸] صرف نظر از تفاوتی که بعضاً در فقه بین قلمرو ولایت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و حکام شرع و فقها بیان شده است.
- [۹] البته منافاتی با تحلیل برخی از اقسام خمس توسط اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ به جهت عدم توانایی شیعیان نداشته و این امر نیز در راستای مطلب بیان شده، می‌باشد و نیز در زکات اقلام جدید توسط اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ نیز می‌توان همین دیدگاه را مدنظر داشت.

[۱۰] صرف نظر از اشکالاتی که به سیستم بانکی به لحاظ بالا بودن نرخ بهره و توزیع ناصحیح اعتبارات داریم.

[۱۱] «کسانی که زر و سیم را گنجینه [ذخیره و پنهان] می‌کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی‌کنند، ایشان را از عذابی دردناک خبر ده».

[۱۲] در این بخش از نوشتار، از مقاله «مفهوم کنز از دیدگاه علم اقتصاد و اندیشمندان اسلامی» اثر سیدحسین میرمعزی استفاده شده است.

[۱۳] «قَالَ لَهُ الْبُؤْلُ أَقْدَرُ أَمْ الْمَنِيُّ فَقَالَ الْبُؤْلُ أَقْدَرُ فَقَالَ يَجِبُ عَلَيَّ قِيَاسُكَ أَنْ يَجِبَ الْغُسْلُ مِنَ الْبُؤْلِ دُونَ الْمَنِيِّ وَقَدْ أَوْجَبَ اللَّهُ تَعَالَى الْغُسْلَ مِنَ الْمَنِيِّ دُونَ الْبُؤْلِ».



فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن منظور، جمال الدین، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، چاپ سوم، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۴ ق.
۲. احسائی، ابن ابی جمهور، محمد بن علی، *الأقطاب الفقهية على مذهب الإمامية*، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی رحمته الله، ۱۴۱۰ ق.
۳. حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.
۴. حسینی زبیدی واسطی، سید محمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
۵. سیستانی، سید علی، سایت معظم له به آدرس: www.sistani.org/arabic/qa/0462/page/7. ۱۳۹۵/۰۵/۰۵ تاریخ دسترسی: ۱۳۹۵/۰۵/۰۵
۶. شیخ طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، *الاستبصار فیما اختلف من الأخبار*، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۹۰ ق.
۷. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، *العروة الوثقی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ ق.
۸. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ ق.
۹. غروی نائینی، میرزا محمد حسین، *فوائد الأصول*، چاپ هشتم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۸۲.
۱۰. کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، *الکافی*، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.
۱۱. مکارم شیرازی، ناصر، *أنوار الفقاهة - کتاب الخمس و الأنفال*، قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۱۶ ق.



۱۲. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ولایت‌فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته‌الله، ۱۳۷۳.

۱۳. میرمعزی، سیدحسین، مفهوم کنز از دیدگاه علم اقتصاد و اندیشمندان اسلامی، فصلنامه نامه مفید، شماره ۳۵، ۱۳۸۲.

۱۴. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، چاپ هفتم، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۳۶۲.

